

## پاسخ حضرت پیر به فقیری از ایران در رابطه با خواب‌نامه آن فقیر

هو

جواب این خواب نامه یکی از عزیزان حقیر که بنده کمال تشکر را دارم.

بعضی از گفتار حداد یکی از مردان خدا که در قرن پیش خرقة تهی نموده به خواب یکی از قلندران ایران آمده و گفتارشان حقیقت دارد اما نه از همه گفته‌هایشان. در سختی‌های ملامتیان و گمنامان واقعیت فرموده‌اند اما در مورد علم، در وجود من نیست. شهر و دیار خود را ترک کرده ام ولی در هستون آمریکا آنقدر سختی و حتی در مقابل حقیر می‌بینم و می‌شنوم در کوچه در همه جا علیه حقیر پرونده سازی نموده و علیه من قد بلند کرده و طریق، مالی، جانی، ظاهری و باطنی از دولت و ملت از دوست و دشمن برای من عذاب روحی می‌شوند. می‌بینم و می‌شنوم حتی تلفنی، ولی بخاطر ملامتی و گمنامی جواب نمی‌دهم در واقعه کر و کور و لال می‌شوم، فعلاً هیچگونه کاری نمی‌توانم بکنم برای اینکه همانند آن خواب یوسف که دیده ام در سه بار، مرا صدا زده‌اند و گفتگو داشتم و تعبیر آن خواب فقط صبر است، همان طوریکه حداد در خواب به یک قلندر گفته صبوری و تحمل داده اند. خواب هر کس ببیند اول هزاران پیچیدگی و مشکلات و دربه‌دری، زخم زبانهای زیادی، چنان دردی از حق پیش می‌آورند، خواب و خور ندارند، مدام در گرسنگی به سر می‌برند. در مقابل دشمن صبوری و در مقابل تهمت‌ها سکوت و در مقابل دروغ، حتی مال آنها را ببرند حق دفاع ندارند. در خواب بیان شده اگر هیچکس هم از آنها یادی نکند برای ایشان فرقی نمی‌کند چون اینان نیاز و قوتشان به خداست. واقعیت گفته به نزدیکترین کس خودم انتظاری از آنها ندارم و حتی دفاع در ظلم‌ها که بر من شده و دارد می‌شود اصلاً اعتراضی و دفاعی از خودم نمی‌کنم و ندارم چون آن تعبیر خواب ریشه زیادی دارد. علاقمندان مراجعه کرده در خواب نامه یوسف در قرآن مجید تا لذت ببرید و از ریشه خواب بیشتر اطلاعات به دست بیاورید و فیضی ببرید. حقیر بعد از دیدن خواب - همان خوابی که یوسف دیده و بر من اتفاق افتاده بود - آنقدر بدبختی و زخم زبانها به هر طریقی دشمنی، زندانها و در زندان اوین هم اتفاق عجیبی بر من هویدا گشت که اجازه بیان ندارم. از همین خاطر از امام زمان خواستم و با قسم که محل سکونت مرا تغییر دهند و دادند. به هستون آمریکا یعنی

فرار از بدبختی و دربه‌دری‌ها، ولی اشتباه حقیر بود در اینجا هم می‌بینم و دیدم خیلی مشکلات زجر و در میان زمین و آسمان آویزان می‌شوم. از حکومت و افراد و دشمنان دیرینه و حسادت از ایران نمی‌توانند ببینند. از هر طرف مرا آزار و زجر و حتی به مرگ من فعالیت می‌کنند. ولی از حق از هر طرف روشنی و حتی با کمک و القاء سید علی عریان شش جلد کتاب، آنقدر اطلاعات معنوی از هر طریق در کتاب آورده‌ام، مشتاقان زیادی شامل پیشبرد نام و نشان من شده و همین خواب نامه‌ها و وو... باعث ناراضی شدن دشمنان حقیر می‌شود و بیشتر باعث ناراضی‌تانی آنها گردیده. ولی عزیزان آنقدر صبر و صبوری و تحمل به من داده‌اند و از آن مرد بزرگ اسراری و گنجهای در میان سینه گذاشته‌اند که اهل کتمان هستم در مقابل مردمان و دشمنان و حتی دشمنان جان من هم هستند. می‌بینم و می‌شناسم ولی عرفان و آن خواب، اجازه آن را نمی‌دهند حتی آنها را متوجه سازند. شما دشمنان جان من هستید و مرا اذیت تلفنی، حضوری از نزدیک و دور و حتی اعصاب و آرامش مرا به هم می‌زنید. اصلاً و ابداً به آنها هویدا نمی‌سازم که شما اذیت و آزارتان به من هست و من متوجه هستم و می‌شناسم شما را، همه همه را پنهان می‌کنم، موقعیت خواب و تعبیر آن چنین است. مطالب بیشتری از بدی و یا خوبی حقیر در تقدیر و قسمت و در طالع من هست، اندک اندک برای عزیزان هویدا می‌گردد بعد از فوت و یا قبل از موت برای عزیزان هویدا می‌شود. همه این نشانه‌ها از نطفه و بعد از آن در اثر زحمت و رسیدن دست من به دست بزرگترین مرد خدا بود که قبلاً خواسته بودم که این مطلب را عزیزان و محبان حقیر دانسته باشند. برای شما دیر نشده، بکوشید تا خدا برای شما هویدا سازد به شکلهای مختلف حقیقت دارد و از همین جهت حبی که دارم به شما گوشزد نموده‌ام و در اثر زحمت و کوشیدن ذکر، فکر، تحمل و شب زنده‌داری خیلی مطالب برای انسان روشن می‌گردد. اولین روشنی در زندگی حقیر همان خوابی بود که به من لطف عنایت گردید. به قدری در موقع دیدن وحشت آور بود که تمام بدن من به لرزه در آمده که تا سه بار برای من پیش آمد و از بی‌اطلاعی در تعبیر خواب، در مسجد شاه ایران افرادی تسبیح شاه مقصود می‌فروختند، از آنها پرسیدم آقا چنین خوابی دیده‌ام گفتند جوان این خواب حضرت یوسف است بروید خواب نامه یوسف بخريد، رفتم و خریداری کردم و تا حال زجرها و بیچارگی‌ها و زخم زبان‌ها اگر بگویم و یا بنویسم برای عزیزان ناراحتی‌ها پیش می‌آید. به همین منظور از اثر مشکلات از ایران به آمریکا آمدم و مشاهده نمودم بیش از ایران عقب من جلو جلو آمده‌اند آن زخم زبان‌ها و بدبختی‌ها و وو... خلاصه قبول کنید و بپذیرید تعبیر خواب که دیده‌ام این آثار و تقدیر قسمت در دیدن خواب فردی دیده‌است و این اتفاقات و دشمنی از دوست و دشمن

به وجود می آید که به طور کلی بی خبرم و ابداً اطلاعی ندارم و هیچ کس قدرت کمکی ندارد و دلسوزی ای نمی تواند بکند و فقط دو نفر در ایران از جریان من و خواب با اطلاع هستند و برای من نگران هستند ولی کاری در توان آنها نیست.

هدایت الله منشی زادگان

سلام و درود امام زمان بی‌یگانه در بیان حضرت آقا مهدی‌السلام علیه‌السلام  
 امیدوارم خداوند علی‌السلام به عمر ایشان بکف عنایت بفرماید.  
 حضرت آقا عمری را در گنهای زندگی کردند و اصلاً شیوه و روش این گونه مردان  
 در گنهای نفعه است. آنچه همه می‌دانند از ایشان که عاشق و سرشته  
 ایشان شده‌اند بسیار ناچیز است در مقابل زندگی مرموز و پراز اسرار  
 ایشان که امیدوارم حضرت آقا آنرا را از ما دریغ نفرمایند  
 که ما به دستگیری ایشان و دعایشان محتاج و امیدواریم  
 حضرتش بالاتر از آن است که با تعریف‌ها شناخته شوند، چرا که  
 این مردان خدا به قول معروف عامیانه، مایک چیز می‌گوئیم و آن چیز دیگری هستند  
 گنج‌هایی را در میان سینه چیده دارند، لذت پسند، اهل کتمان هستند  
 و ساده زندگی می‌کنند. اگر هم از آنرا به طور اتفاقی چیزی را مشاهده کنید  
 انکاری نکنند و اگر این افکار اشقی بنحسب آن سر و دیار را ترک می‌کنند  
 خلاصه مردان خدا همچون پیر عزیز ما مستغنی از تعریف و تجمید ما هستند  
 ولی چیزی را که مشاهده شده را نمی‌توان افکار کرد از این رو چند مورد از  
 خوابنامه‌هایی که در مورد ایشان اتفاق افتاده را ذکر می‌کنیم  
 لازم تذکر است این مردان الهی از زمان و مکان بیرونند  
 و بلکه هیچ قید دیگری آنرا احاطه نکرده است، فقط در بند خدای بزرگ هستند

لذا فاصله زمانی و مکانی برای آنها معنا ندارد، همتی اگر همیشه هم  
 از آنها یاد نکنند بایشان فرقی نمی کند، چون اینان نیاز و قوتشان  
 فقط به خداست و لا غیر و مصداق آیه ۱۵ سوره فاطمه هستند  
 یا ایها الناس انتم الفقراء الى الله والله هو الغنی الحمید.

ماست حافظ شیرازی که او هم همایند پیر ما یک گمنام بود حتی در تشییع  
 جنازه حضرت حافظ کسی حاضر نشد مگر کسی از شاگردانش  
 چرا که عوام حافظ را نمی شناختند و از درکشان خارج بود و آراه داشته  
 حتی نام او را ببرند، تا اینکه در تشییع جنازه اش یکی از شاگردانش  
 به دیوان اشعارش می ریزد و در ابتدای صفحه این بترنمایان می شود  
 قدم در بیخ مدار از جنازه حافظ اگر چه غرق گناه است می رود به بهشت  
 چنانچه می بینید حالا پس از چند صد سال کنگره های جهانی می گیرند  
 و او را به عنوان یک عارف بزرگ و بی نظیر معرفی می کنند  
 ولی او در زمان خودش یک گمنام و پشیمند پوش بیس نبود  
 ولی دارای مقامات عرفانی بود. حالاهم خورده بگیرد که پیر ما زبان  
 به دهان رسد و اعتراض به این ظلم ها ندارد و راضی به رضای حق  
 هستند زیرا مردان خدا حکمت فرمان و سیطره حصند و کوچکترین  
 دست تصرفی به به عالم بدون اذن الله ندارند

و مصداق این بیت هستند

عاشقان کشتگان معشوقند کشتگان بی نیاید آرزوی

امید دارم خدا نصیب کند حق این مرد بزرگ را که میراث دار باطنی

بابا سید علی عزیزی و ولی نعمت ما هستند ، خداوند قطب امام زمان

را از ایشان راضی است راضی می شود اگر بفرمائید

رومای بنده انگلونه شروع شد که این مرد خدا یعنی آقا هدایت اله

عزیزی توسط مردان دیگری از جنس خودشان که از عرما بودند

هر چند در چند ده سال پیش زندگی می کرده اند ولی به رحمت خدا و

فتنه ما معروف شده اند



و کتاب هم در زمینه زندگی این چاپ زده است و ما الله اعلم مطالعه کنندگان این کتاب را بر آن استقامت و  
من دانند که سیدها هم فقط از خدایان می گویند و از غیر خدا تعریف نمی کنند و از آن پس تعریف نماید همانا در این کتاب  
باید مردم نیز در بیان خدا و او را پس الی بفرموده شد که فقط سخن با معرفت من تو لند او را از آن محقق باطن  
و معرفت نفس بشناسد که الی در صورتی که به سر و پایت در کتب خلوت به رنج با سپردن آفاق و عوالم  
گفته که در دوران را کاش میسر نیست - ویر ما فخرش به خدایت و سیر از نیم قرن سیر را بر روی دست  
فرستد و دریم و مناجات کرده بر سر آستان دوست تا بفراواند کجا تقدیم نماید حال آنکه این اثری باقی  
مانده در هیچ مانده وجود حق متعال است و لذا بقیه نیست که در میان قرنها پستی حق را شناخته از این  
خبر دهند لذا خواب را (بنویسند دیدم) که آقا سیدها هم حداد در بستی خوانیده اند و از آنجا سید سخن این  
آهنگر بعهده دست این در این عراقت بود و من در این عرض کردم باید این زخمها را در دست این بینه  
و چیز کجا بخندید شود و این استماع می کردند و من گفتند هیچی نمی خواند و لازم نیست و تو بگو آن زخمها  
نداشتند و من درم طاقت نمی داد و صدای او آوردم و کف انداختم و راستم می خواهم که خارج می گردم و راست  
من در کف دست این بود و این دست را بسته بودند و من با اینمال انگشتم را می جوخاندیم و می جوخاندیم  
خارج می گردم تا اینکه از این می رسیدیم - فناء یعنی چه؟ این که با طاعت او گردان بر گردند و گفتند یک  
بالت آنجا است آنرا بنام آورم که در این آنرا باز کردند و یک عکس از داخل آن در آورند و  
من آن را در نزد حق می بینم بر آید آن غلامان میسر می یک صغیر می بود و چون باز شد و همه حضرت آقا  
هدایت الله می کرد در آن مشاهده می شد و آقا سیدها هم حداد به حضرت آقا است بر کردند و گفتند  
فناء یعنی این - بنده آقا هدایت الله را دیدم که نشستند و ما نگاه می کنند و من یک المصاب هم ترمانسند  
و نگاهشان به جان رسیدن است و در حال نماز روح هستند و اهل کبر این عالم نبودند و در این هنگام هم  
دیدم یک از دوستان ایشان در آن حضرت آقا بنام حج - بر این چهار آوردند و بارست حدادش به حضرت  
آقا می داد و در حال رسیدن این بود بعد آقا سید کرم به او آقا هدایت الله عزیز با در آن فوت کردند  
همیشه حضرت آقا تقان می خورد بعد سیدها هم به من فرموده: بسین این مردان خدا چندان  
حق از تعوی عکس هم باز است و من بیشتر در همین جا بودم که از آن خواب بیدار شدم و از سیدها سیدها بودم که  
دنیا آنجا هم گشتم و من کرم آنها را با بود و این اتفاق در سیدلاری بوده -

و شب دیگر که گویا در بین زمین و آسمان بودم (بنویسند مشاهده کردم) و صحبت در این مورد بود  
مردان خدایان از آن علفی که دارند و حضرتی که پیش این حاضر است ، از حضرتی که آن حضرت  
وید علم از تمام آن علوم غایب نباشند همه علوم به استقامت و حضرت خودشان باقی است بعین  
در مورد حضرت آقا هدایت الله می رسیدیم - ندایی آمد و من اینطور همانندند که این آقا هدایت



سه علم هجده در حضرتان است - بیک موت ارادی و بیکو هم

عقود اما زمان حج و ستم را که متأسفانه در خاطر ممانده ولی  
آنرا در خواب محسوس و شناختم که بیک از علم و اسرار الهی بود و  
ابحت این مطالب آنقدر زیاده بود که کام بدینم می نرسید -

در خواب

حدیث معروف است <sup>ع</sup> ای ای المومنین <sup>ع</sup> به نورانیت را پیر مردی <sup>ع</sup> حدیث با عمامه و  
یک عصا در دست و چهره لکر سفید میزدانم من دادند باین کیفیت که من  
گفت اجزای ذکر به تدبیر هم بنویس - من هم شروع کردم اما کلامی نماند و او  
از کار زیادگی بلا گفت و من با سبک می نذرستم تا اینکه نزدیک من نش  
رفتم و زبانش را در دهانم قرار داد بطوریکه تری زبان و آب

دانش را در دهنم محسوس کردم بعد از بیستم است راکه من زیاد

که نوشته بودم این حدیث طولانی است و از کار زیادگی که در خاطر

مانده است - در کتابهای قدیمی در مورد این حدیث نیز مطالب زیادگی

فردا در جلسه علامه مجلسی و شیخ کتوسی و شیخ بهائی و فرمودند

این حدیث را تا بوم و توسل تا چهل روز بخوانند تا به خود ای ای المومنین <sup>ع</sup>

راه پیدا کنند - لطفاً این اخبار را مطالعه فرمائید که در وقتیکه <sup>ع</sup> <sup>ع</sup>

بیاورم تا هم است <sup>ع</sup> و از نصیحتی را در مورد آن لازم می دانند <sup>ع</sup> <sup>ع</sup>

بوجب استناد است و بنده ندانم فرموده اند - تا شد <sup>ع</sup> <sup>ع</sup>